



در این شماره می خوانید:
 صورت جلسه ماه فوریه ۲۰۱۳
 هشتم مارس خجسته باد
 در معرفی شخصیت‌ها
 زنان، شما خیلی به او مدیون هستید!
 سیمین بهبهانی
 از دیروز تا امروز
 زن در زندان طلا
 شعری از سیمین بهبهانی
 Saint-Valentin

ویژه نامه روز جهانی زن

روز جهانی زن را به کلیه زنان به ویژه همکاران گرانقدر و زحمتمکش تبریک گفته و برایشان آرزوی موفقیت در تمام شئون زندگی بخصوص دستیابی به حقوق برحق اجتماعی را داریم.
 هیئت مدیره و هیئت تحریریه انجمن تاکسیران پاریس

«ماهنامه انجمن»، زیر نظر هیئت مدیره انجمن تاکسیران

صورت جلسه ماه فوریه ۲۰۱۳

جلسه ماه فوریه با بررسی محل سالن برای برگزاری جشن نوروز، که توسط هیئت مدیره انجمن شروع شد. بر اساس توضیحات هیئت مدیره، چندین سالن مورد بازدید قرار گرفته ولی به علل مختلف از جمله از نظر زمان جشن و گنجایش سالن، مورد قبول واقع نشده‌اند، مسئول هیئت مدیره انجمن از کلیه اعضای محترم انجمن تقاضا کرد که در این مورد به همکاری و کمک آنها احتیاج می‌باشد. سپس نوبت به وکیل متخصص که مهمان انجمن بود رسید و پس از توضیحات مفصل این وکیل کارشناس در امور جریمه و Permis à points، آمادگی کابینه خود را برای کمک و رسیدگی به مشکلات گواهینامه‌های اعضای انجمن اعلام کرد و بنا شد اعضای انجمن، بصورت گروهی و یا فردی از تخفیف مخصوص و رسیدگی فوری به مسائل و مشکلات گواهینامه رانندگی برخوردار می‌باشند.

در ادامه جلسه، دو نماینده کمپانی Opel و Kia با معرفی مدل‌های جدید اتوموبیل‌های خود از مزایا و محاسن آنها از جمله مصرف سوخت پایین و گارانتی طولانی مدت و تولید CO2 کمتر برای حفاظت محیط زیست و راحتی و بزرگ بودن داخل اتوموبیل و غیره توضیحات مفیدی به اعضای حاضر در جلسه عمومی انجمن ارائه دادند و خاطرنشان کردند که اعضای محترم انجمن از تخفیف قابل ملاحظه و شرایط دریافت وام فوری و آسان و سرویس پس از فروش از جمله تعمیرات و دیگر مزایای این دو کمپانی برخوردار هستند.

سپس یکی از اعضا گزارش کاملی در مورد نتایج حاصله از مذاکرات با مسئولین دولتی در رابطه با تظاهرات دهم ژانویه به اعضای انجمن ارائه داد که بطور خلاصه به شرح زیر است:

- در مورد اتوموبیل‌های کرایه‌ای معروف به VTC کلیه Equipements تاکسی اعم از Compteur، Horokilométrique و Lumineux ممنوع می‌باشد. حتی با کلمات غیر زبان فرانسه برای مثال کلمه CAB که به انگلیسی معنی تاکسی می‌دهد.

- کلیه تبلیغات با استفاده از کلمه تاکسی و مخصوصاً روی سقف اتوموبیل با تابلو و غیره غیرقانونی می‌باشد.

- قیمت با مشتری باید در هنگام Réservation تعیین شود نه در آخر Course

- Stage اجباری برای رانندگان در مراکز خاصی که دولت تعیین می‌کند.

- دارا بودن کارت حرفه‌ای CAP

- دارا بودن برچسب مخصوص در ابعاد ۸×۸ سانتی‌متر در پشت اتوموبیل

- دارا بودن کنترل تکنیک در مراکز مخصوص از طرف دولت

- اتوموبیل‌ها باید دارای ابعاد و مشخصات مخصوصی باشند برای مثال حداقل ۴ درب و دارا بودن طول حداقل ۴.۵ متر و عرض ۱.۷۰ سانتی‌متر و قدرت بیشتر از ۸۸ کیلووات

- کنترل شدید روی تبلیغات از طریق اینترنت

- داشتن کارت بازرگانی Registre de commerce همراه راننده

- در ضمن TVA برای این نوع اتوموبیل‌های کرایه‌ای (VTC) مبلغ ۱۹.۶۰٪ می‌باشد.

در پایان جلسه عمومی انجمن، هیئت مدیره انجمن اظهار داشت که جلسه ماه مارس اختصاص به برگزاری روز جهانی زن دارد و همانطور که در ماهنامه انجمن درج شده است از کلیه اعضا و همسران آنها دعوت به عمل آورده‌ایم که در این جشن هرچه فعال‌تر شرکت کنند.

موفق و پیروز باشید
هیئت مدیره انجمن تاکسیران
اعضای محترم برای تماس با هیئت مدیره می‌توانند با شماره تلفن زیر تماس حاصل کنند:

06 59 56 02 33

XXXXXXXXXX

هشتم مارس خجسته باد

روز جهانی زن به شیرزنان ایران زمین

خجسته باد

روز جهانی زنان هر ساله در ۸ مارس برگزار می‌شود. در این روز بزرگ، جشن‌های مختلفی برای زنان در کل جهان برپا می‌شود و بسته به مناطق مختلف، تمرکز جشن روی بزرگداشت، قدردانی، ارائه عشق به زن می‌باشد و هدف برگزاری جشن‌های، ایجاد دستاوردهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای زنان می‌باشد. این روز در ابتدا به عنوان یک رویداد سیاسی، اجتماعی آغاز شد، اما بعدها در فرهنگ بسیاری از کشورها همچون کشورهای اروپای شرقی و روسیه (شوروی سابق) آمیخته شد. روز جهانی زنان در بسیاری از مناطق

زنانی که از تجزیه و تحلیل‌های انقلابی و مبارزات سرسختانه او برای برابری جنسیتی، ناخودآگاه بهره‌مند شده‌اند.

ما، دخترانی دبیرستانی، ۱۵-۱۶ ساله و سربراه بودیم که کتاب جنس دوم، اذهان ما را روشن کرد. فکر نمی‌کنم هیچ کتابی مثل این کتاب و تا این اندازه از طرف ما تفسیر و تمجید شده باشد. سیمون دُبووار، با شرح داستان تاریخ ستم بر زنان و با در هم شکستن مفهوم کلی «طبیعت زنانه»، ما را از یوغی هزار ساله بر گردن آزاد کرد.

به یاد دارم با خواندن این کتاب، احساس می‌کردم که در واقع بال درآورده‌ام. سیمون دُبووار می‌گفت: «چون من عمل کنید، نهراسید. رهسپار فتح دنیا شوید، دنیا از آن شماست.» این پیام به قدری روشن و منصفانه بود که تمامی نسل من آن را درک کرد.

در نظر ما، این آموزش سیمون دُبووار، امری قطعی بود که دیگر نمی‌شد هرگز از آن به عقب بازگشت.

سیمون دُبووار با یک ضربه چویدستی سحرآمیزش به جزم‌اندیشی مقدس - مذهبی هزار ساله تفکیک جنسیتی در کار، و در عین حال به یکی از بنیادهای پدرسالاری پایان داد.

محافظه‌کاران تمامی مراکز متکی بر اطاعت بی‌چون و چرا، می‌توانستند همچون گذشته به ما بتازند، اما از این پس دیگر هیچ چیز نمی‌تواند ما را متقاعد کند که کانون خانواده حیطه زندگی ماست و بچه‌داری و خانه‌داری سرنوشت محتوم ما. سیمون دُبووار از طریق نوشته‌ها و رفتارش راه درست را به ما نشاناند.

با این وصف، طبیعتاً سیمون دُبووار برای خوانندگان کتابش الگویی شده بود. ما آرزوی داشتن شهامت، شجاعت و آزادگی او را در سر می‌پروراندیم. چه مبارز سیاسی باشیم و یا نباشیم، ما فمینیست‌هایی شده بودیم که در ملاء عام و در حیطه زندگی خصوصی، علیه ستم‌های متعددی که او ما را به آنها آگاه کرده بود دست به افشگری می‌زدیم.

بدینسان، ما فقط منادی عقاید او نبودیم بلکه احساس می‌کردیم که دختران معنوی‌اش هستیم. اگر پی‌یر ماندس فرانس و ژان پل سارتر تجسم ایده عدالت‌خواهی بودند - به ویژه با مبارزاتشان علیه استعمار - سیمون دُبووار، به خاطر مبارزه‌اش علیه ستم جنسیتی، در کنار آنها، در آرامگاه پانتئون بر سریر می‌نشیند. از نظر ما، او نیز تجسم ایده زیبای عدالت‌خواهی بود، زیرا

تصویری عمیق و تأمل‌انگیز از زندگی سیاسی روشنفکران با گزاری ژرف‌بینانه از بن‌بست‌های روحی و معضلات اخلاقی آنها.

سیمون دو بووار داستان‌ها، روایت‌ها، نقدها و مقالات بسیاری نوشته است، اما امروز بیش از هر چیز به عنوان نویسنده کتاب «جنس دوم» شهرت و اهمیت دارد و در واقع از اوایل دهه ۱۹۷۰ است که او در جنبش دفاع از حقوق زنان بیش از پیش فعال شد و در سال ۱۹۷۱ در کنار هزاران فرانسوی سندی را امضاء کرد تحت عنوان «من سقط جنین کرده‌ام». آنها به جنگ با قوانین کهن جامعه رفتند. با ادامه مبارزات این جنبش بود که سرانجام در سال ۱۹۷۴ سقط جنین در فرانسه قانونی شد.

در سال ۱۹۸۰ ژان پل سارتر درگذشت و اندکی بعد دو بووار کتاب «مراسم خداحافظی» را در بزرگداشت یار و همراه زندگی خود منتشر کرد. خود او نیز در ۱۴ آوریل ۱۹۸۶ در ۷۸ سالگی در پاریس دیده از جهان فروبست و در گورستان مون‌پارناس در کنار سارتر به خاک سپرده شد.

جایزه سیمون دو بووار: برای نخستین بار در ۹ ژانویه ۲۰۰۸ و هم‌زمان با صدمین سالگرد تولد وی بنیان‌گذاری شد. هیئت داوران این جایزه از حدود بیست زن و مرد نویسنده، جامعه‌شناس، فیلسوف و روزنامه‌نگار و فعال سیاسی تشکیل شده است.

در سال ۲۰۰۸ این جایزه به تسلیمه نسرین نویسنده بنگلادشی که جانش را برای حقوق زن به خطر انداخت و تحت تعقیب و آزار است تعلق گرفت. همچنین به ایان حرصی علی، نویسنده فمینیست و عضو سابق پارلمان هلند.

در سال ۲۰۰۹ این جایزه به کمپین یک میلیون امضای جنبش زنان در ایران و بالاخره در سال ۲۰۱۰ به آی‌ژیاومینک فعال چینی حقوق زن (استاد دانشگاه) و کوژیان‌می وکیل مرکز مطالعات حقوق زنان در دانشگاه پکن اعطا شد.

رسول

XXXXXX

زنان، شما خیلی به او مدیون هستید!

نویسنده: الیزابت بَدْتیر به مناسبت مرگ سیمون دُبووار - آوریل ۱۹۸۶

امروز، زنان غربی به سوگ نشسته‌اند. نه تنها میلیون‌ها زن که کتاب جنس دوم را خوانده‌اند، بلکه

راه‌های رسیدن به آزادی را بر ما گشود.

چه تضادی و نیز چه پیروزی‌ای! این زن که هرگز نمی‌خواست بچه‌دار شود، در واقع مادر معنوی میلیون‌ها دختر در سراسر دنیا شد. اگر بعضی زنان، بعداً با او کمی فاصله گرفتند و حتی بعضی دیگر با او قطع رابطه کردند، ولی آنها امروز به خوبی می‌دانند که او، بخشی اساسی از خود آنهاست که به خاک می‌سپارند. خاک حاصلخیزی که به ما امکان داد که آن باشیم که امروز شده‌ایم.

عده‌ای دیگر این فرصت را غنیمت دانسته و خاطرنشان خواهند کرد که مراسم خاک‌سپاری سیمون دُبووار، مراسم خاک‌سپاری فمینیسم نیز خواهد بود. اما، حتی اگر چنین باشد، جانی برای تأسف نیست. زیرا این امر به سادگی به این معنی است که سیمون دُبووار تمامی مبارزات ایدئولوژیک را به پایان رسانده و در نهایت تمام پیروزی‌ها را امکان‌پذیر ساخته است.

آرام بخواب، ای فاتح عزیز سرزمین‌های ناشناخته - و سرزمین‌های هنوز دست‌نایافته - دختران تو فراموش نخواهند کرد.

ترجمه: زهره ستوده - پاریس. مارس ۲۰۱۳
الیزابت پَدِتِر (متولد ۱۹۱۴) - فیلسوف، فمینیست، محقق و متخصص عصر روشنگری

XXXXXXXXXX

سیمین بهبهانی

خانم سیمین خلیلی معروف به سیمین بهبهانی فرزند عباس خلیلی، شاعر و نویسنده و مدیر روزنامه اقدام می‌باشد که به دو زبان فارسی و عربی به طور استادانه شعر می‌سرود و حدود ۱۱۰۰ بیت از ابیات شاهنامه فردوسی را به عربی ترجمه کرده و در ضمن رمان‌های متعددی را به رشته تحریر درآورد که همگی به چاپ رسیده‌اند.

مادر سیمین، قمر خانم عظمت‌السلطنه نام داشت که فارسی و عربی و فقه و اصول را در مکتب‌خانه خصوصی گذراند و با متون نظم و نثر آشنائی کامل داشت و زبان فرانسه را نیز زیر نظر یک مربی سوئیسی آموخت. او همچنین از زنان پیشرو و از شاعران موفق زمان خود بود و در انجمن «نساء وطن‌خواه» عضویت داشت و مدتی هم سردبیر روزنامه آینده ایران بود. او همچنین عضو کانون بانوان و حزب دمکرات بود و به عنوان معلم فرانسه

در آموزش و پرورش خدمت می‌کرد.

پدر و مادر سیمین در سال ۱۳۰۳ شمسی ازدواج کرده و در سال ۱۳۰۹ شمسی از هم جدا شدند و مادرش با آقای عادل خلعتبری (مدیر روزنامه آینده ایران) ازدواج مجدد کرد و صاحب سه فرزند دیگر شد. سیمین ابتدا با حسن بهبهانی ازدواج کرد و به نام خانوادگی همسر خود شناخته شد. او سال‌ها در آموزش و پرورش با سمت دبیری مشغول تدریس بود و در سال ۱۳۳۷ شمسی وارد دانشکده حقوق شد. حال آن که در رشته ادبیات نیز قبول شده بود و در همان دوران دانشجویی بود که با منوچهر کوشیار آشنا شود و با او ازدواج کرد. خانم بهبهانی از سال ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۶۰ به مدت سی سال، تنها به تدریس اشتغال داشت و حتی شغلی در رابطه با رشته حقوق را قبول نکرد.

در سال ۱۳۴۸ شمسی به عضویت شورای شعر و موسیقی درآمد و با اساتید دیگر هوشنگ ابتهاج، نادر نادرپور، یدالله رویائی و بیژن جلالی و فریدون مشیری این شورا را اداره کردند. در سال ۱۳۵۷ عضویت در کانون نویسندگان ایران را پذیرفت و در سال ۱۳۷۸ سازمان جهانی حقوق بشر در برلین مدال «کارل فون اوسیتسکی» را به سیمین بهبهانی اهداء کرد. در همین سال نیز جایزه «لیلیان هیلمن» - «دانشیل هامت» را سازمان نظارت بر حقوق بشر (H.R.W) به وی اعطاء کرد.

یکی از اشعار معروف خانم بهبهانی «دوباره می‌سازمت وطن» که در سال ۱۳۵۹ سروده است توسط خواننده مشهور و سرشناس ایرانی «داریوش اقبالی» اجرا گردیده است و رئیس جمهور آمریکا آقای باراک اوباما در پیام خود به مناسبت نوروز سال ۱۳۹۰ قسمتی از این شعر «دوباره می‌سازمت وطن» را در پیام خود ذکر کرد.



شعر سیمین بهبهانی

دارا جهان ندارد

دارا جهان ندارد سارا زبان ندارد
 بابا ستاره‌ای در هفت آسمان ندارد
 کارون ز چشمه خشکید البرز لب فرو بست
 حتا دل دماوند، آتش فشان ندارد
 دیو سیاه در بند آسان رهید و بگریخت
 رستم در این هیاهو گرز گران ندارد
 روز وداع خورشید، زاینده رود خشکید
 زیر دل سپاهان، نقش جهان ندارد
 بر نام پارس دریا نامی دگر نهاده‌اند
 گویی که آرش ما تیر و کمان ندارد
 دریای مازنی‌ها بر کام دیگران شد
 نادر ز خاک برخیز میهن جوان ندارد
 دارا! کجای کاری دزدان سر زمینت
 بر بیستون نویسند دارا جهان ندارد
 آیم به دادخواهی فریادمان بلند است
 اما چه سود، اینجا نوشیروان ندارد
 سرخ و سپید و سبز است این بیرق کیانی
 اما صد آه و افسوس شیر ژیان ندارد
 کو آن حکیم توسی شهنامه‌ای سراید
 شاید که شاعر ما دیگر بیان ندارد
 هرگز خواب کوروش ای مهر آریایی
 بی‌نام تو، وطن نیز نام و نشان ندارد
 بهروز

XXXXXX

از دیروز تا امروز

به پیشنهاد دوست عزیزمان، آقای رسول بنا شد به مناسبت روز زن مصاحبه‌ای با یکی از خانم‌های همکار، عضو انجمن در رابطه با مسائل حرفه‌ی تاکسی انجام شود که این مصاحبه با خانم فتانه از اعضای قدیمی و با تجربه‌ی انجمن، انجام شد. اما بر حسب اتفاق در حال مرتب و منظم کردن ماهنامه‌های سال‌های قبل بودم که به شمارهای از گونه‌گون قدیمی متعلق به فوریه سال ۲۰۰۱ برخورد کردم. تیر صفحه اول آن توجه مرا بسیار جلب کرد! مصاحبه‌ای بود با خانم زهره که زنده‌نام علیرضا با ایشان انجام داده بود. بی‌مناسبت ندیدم که این مصاحبه نیز در این ویژه‌نامه ماهنامه که در رابطه با هشتم مارس، روز جهانی زن، می‌باشد، دوباره چاپ شود.

گفتگوئی با اولین زن ایرانی همکار

در پاریس

در میدان کوچکی در کرتی Créteil یکی از حومه‌های پاریس در کافه‌ای با زهره قرار دارم. کافه پاتوق راننده‌های تاکسی وال دو مارن است. در کافه، در هاله‌ای از دود سیگار و چراغ‌های نئون و سر و صدای مشتریان و لیوان‌ها در گوشه‌ای با زهره به گفتگو می‌نشینم.

س: با سپاس فراوان که دعوت ما را پذیرفتی.
 ج: با سلام به همه همکاران و سپاس از تو و همکاران نشریه گونه‌گون که فرصت این آشنائی را در این گوشه غربت به ما می‌دهند.

س: خب، زهره جان چند سال است که در فرانسه هستی و از کی رانندگی تاکسی را شروع کردی؟
 ج: حدود ۱۷ سال پیش، از سال ۸۴ به فرانسه آمدم. کار رانندگی تاکسی را از ۲۴ دسامبر ۹۱ شروع کردم.

س: پس Réveillon را با شغل شریف «فرمان‌داری» گذراندی؟

ج: اولین روز کارم بود. ساعت ۶ صبح شروع کردم و ساعت ۶ بعدازظهر ماشین را تحویل دادم. به مناسبت شب نوئل خانه دوستی جمع شده بودیم. تمام شب صحبت پیرامون تجربه یک روز کار من در تاکسی بود.
 س: خب، حالا برای ما هم بگو که اولین روز کارت چگونه گذشت؟

ج: از تو چه پنهان با اضطراب و نگرانی زیاد توأم بود. پاریس را بیشتر از طریق مترو می‌شناختم. تجربه رانندگی در پاریس با راه کمربندی، اتوبان‌ها، ورودی‌ها و خروجی‌هایش را اصلاً نداشتم. صبح زود همراه یکی از دوستان که سال‌ها راننده تاکسی بود به Gare de Lyon رفتیم. هوا تاریک بود. در صف انتظار تاکسی‌ها ایستادیم و آهسته آهسته به صف مسافران که مانند نوار سیاهرنگی جلوی چراغ‌های ایستگاه را گرفته بود نزدیک شدیم. مردی درب ماشین را باز کرد و سوار شد. من به راه افتادم. از آئینه بغل پشت سرم را نگاه کردم که ببینم دوستم چه می‌کند. دیدم دوستم دوان دوان به طرف من می‌آید. یادم رفته بود کنتور تاکسی را روشن کنم. تا شب در خیابان‌های پاریس گشتم. در ایستگاه‌های تاکسی می‌ایستادم و وقتی مسافری به طرفم می‌آمد، با اضطراب و دلهره از خود می‌پرسیدم او می‌خواهد مرا به کجا ببرد؟ تمام روز

پایان رساندم و برای ادامه تحصیلات همراه پدر و مادرم در تهران ساکن شدیم. در دانشکده علوم اجتماعی رشته روانشناسی قبول شدم و همزمان صبح‌ها در اداره آموزش و پرورش کار می‌کردم. پس از اتمام دوره چهار ساله دانشگاه به کار تدریس در دبیرستان‌های جنوب شهر تهران پرداختم. در سال ۵۷ ازدواج کرده و در سال ۶۲ همراه شوهر و دو فرزندم ایران را ترک کردیم و به فرانسه آمدم.

س: قبل از تاکسی چه کار می‌کردی؟

ج: یک سال بعد از ورود به فرانسه، به مجرد اینکه کمی زبان فرانسه یاد گرفتم، برای امرار معاش دنبال کار گشتم، ولی تمام علاقه‌ام به ادامه تحصیل بود. به همین خاطر در دانشگاه ثبت نام کردم و به مدت یک سال هم با تمام مشکلات موجود در کلاس‌هایم حاضر شدم ولی واقعیت این است که ادامه چند کار با هم برای من امکان نداشت و می‌بایستی بین رسیدگی به خانه و امور درسی فرزندانم و کار کردن برای امرار معاش و یا ادامه تحصیل یکی را انتخاب کنم و عاقبت مجبور شدم تحصیل در دانشگاه را که مورد علاقه‌ام بود رها سازم. بعد از آن به مدت ۶ سال بطور دائم به نگهداری خانمی مسن پرداختم. زنی فهمیده و باهوش و با فرهنگ بود و در همان ابتدای امر متوجه شد که: «ما نه ز پی حشمت و جاه آمده‌ایم — کز بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم». بین من و او بیشتر رابطه مادر و فرزند بود. از او بسیار آموختم. در سنی بودم که باید زندگی‌ام را باثبات‌تر می‌کردم. آن چارچوب برایم تنگ بود. دوستان ایرانی زیادی داشتم که راننده تاکسی بودند. با خودم فکر کردم که شاید من هم بتوانم از عهده این کار برآیم، بخصوص که در جامعه فرانسه برای زن‌ها در زمینه کار مانع کمتری وجود دارد و زن به عنوان انسانی «کامل» از حقوق اجتماعی برابر با مردها برخوردار است. به همین دلیل از کارم استعفا دادم و در دوره کارآموزی تاکسی ثبت نام کردم. مدت دو ماه و نیم که دوره کارآموزی ادامه داشت آخر هفته را در مترو همراه شوهر و بچه‌هایم به فروشنده‌گری پرداختم. در حین فروشنده‌گری مسیرها و آدرس بناهای تاریخی و مراکز مهم روابط اجتماعی پاریس را می‌آموختم. س: بعد از ۱۰ سال به زنانی که می‌خواهند کار بکنند، شغل رانندگی تاکسی را پیشنهاد می‌کنی؟

۵۰۰ فراک کار کردم و سهم من از آن مبلغ ۱۲۵ فرانک می‌شد ولی صاحب شرکت تمام آن ۵۰۰ فرانک را به عنوان کادوی نوئل به من داد. خاطره توجه صاحب شرکت تاکسی و دویدن دوستم در ایستگاه قطار از ذهنم زدودنی نیست. همه این‌ها کمکی بود به یک نفر که می‌خواهد کاری را شروع کند.

س: مدرسه تاکسی را چگونه گذراندی؟

ج: ابتدا به کلاسی در ناحیه ۱۳ پاریس رفتم ولی از حرف زدن و شوخی‌هایشان سخت در عذاب بودم. بعد، کلاس دیگری در شهر Joinville le Pont که نزدیک به خانه‌ام بود پیدا کردم. معلم کلاس مرد بسیار جالب و اهل موسیقی بود و پیانو می‌نواخت. بنا به گفته خودش، تا آنوقت، چنین جوی دوستانه و صمیمی نداشته بود.

س: امتحان تاکسی را در چند مرحله گذراندی و با چه نمره‌ای قبول شدی؟

ج: هر دو مرحله امتحان رانندگی و کتبی را همان مرتبه اول قبول شدم و از ۵۳۰ نمره ۵۰۰ نمره آوردم. البته ناگفته نماند دیکته فرانسه مشکل‌تر بود و برای بدست آوردن نمره قبولی در دیکته که عامل حذف‌کننده بود بیشتر زحمت کشیدم. دوستی که دارای دکترای ادبیات فرانسه بود چند و چون دیکته نوشتن را در یکی دو جلسه برایم توضیح داد. همچنین فرزندانش هر شب برایم دیکته می‌گفتند. مسابقه‌ای بین آنها ترتیب داده بودم که هرکدام بیشتر از دیکته من غلط بگیرد، برنده است. آنها خیلی از این بابت تفریح می‌کردند.

س: برگردیم به گذشته‌ای اندک دورتر، اگر روزهای جمعه و تعطیلات و ساعاتی که خوابیده‌ای به حساب نیاید، چند ساعت است و در ایران چه می‌کردی؟

ج: معمولاً بیان این واقعیت برای خانم‌ها خوش‌آیند نیست. من متولد ۱۳۳۰ هستم. در بروجرد و در خانواده‌ای متوسط و پر اولاد به دنیا آمدم. پدرم کارمند دولت بود و مادرم چون فارغ‌التحصیل مدرسه آمریکایی همدان بود، در بروجرد معلم انگلیسی دبیرستان دخترانه بود و جالب است بدانی که فقط سه شاگرد داشت. مادرم کار معلمی را برای تربیت فرزندانش رها کرد. ما ۶ برادر و سه خواهر بودیم. من کوچکترین آنها هستم. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در بروجرد به

ج: نه، در این مدت چند ساله بی وقفه کار کرده‌ام. فقط سال گذشته چند روزی برای مراسم خاکسپاری برادرم به هلند رفتم و اجباراً کار نکردم. س: پادش شاد.

ج: متشکرم. س: تا جایی که ترا می‌شناسم اینهمه کار کردن برای اندوختن ثروت نیست.

ج: یقیناً و به درستی هدف جمع‌آوری پول نیست و حتی یک فرانک مازاد بر احتیاج زندگی ساده روزمره‌ام ندارم.

س: پس چرا تمام هفته کار می‌کنی؟

ج: چون مسولیت اداره زندگی خانواده‌ام را به تنهایی عهده دارم و هم از نظر جسمی چندان قوی نیستم اجباراً آرام ولی همه روزه کار می‌کنم.

س: در بالا گفتی یکی از نقاط مثبت تاکسی، داشتن حق انتخاب در مورد شروع و پایان کار است. به نظر تو این یک نقطه منفی نیست چون یک بی‌نظمی و شلختگی به همراه می‌آورد؟

ج: به نظر من برعکس است. بی‌نظمی و شلختگی در شیوه زندگی است که روز کار هم اثر می‌گذارد.

س: در ۲۴ ساعت چه می‌کنی؟

ج: همانطور که گفتم صبح‌ها کماکان زود شروع می‌کنم و گاهگاهی بین روز کارم را متوقف می‌کنم و به کارهای خانه یا کارهای اداری می‌روم، یا به خرید می‌روم، گاهی هم به سینما یا دیدن نمایشگاه نقاشی می‌روم. مطالعه کتاب و مجله و روزنامه در طول روز و در فاصله انتظار برای سوار شدن مسافران انجام می‌گیرد. علاقه زیادی به موسیقی دارم و تمام مدتی که رانندگی می‌کنم به موسیقی گوش می‌دهم. وقت زیادی برای نگاه کردن به تلویزیون ندارم ولی برنامه‌های مستند و فیلم سینمایی را اگر فرصت داشته باشم نگاه می‌کنم. برنامه‌های مورد علاقه‌ام مثل Bouillon de culture، Cycle d'écrivain و Envoiyé Spécial و برنامه در باره سینما که توسط فردریک میتران اجرا می‌شد، است. س: اگر الان سال ۹۱ بود با آن شرایط و امکانات باز هم شغل رانندگی تاکسی را انتخاب می‌کردی؟

ج: با همان شرایط، بله. چون من از کار تاکسی ناراضی نیستم. در واقع دنیای خاصی برای خودم در کارم آفریده‌ام. رانندگی تاکسی این امکان را می‌دهد که با تمام اقشار جامعه سر و کار داشته باشیم معمولاً من سر

ج: نکته بسیار ظریفی است. رانندگی تاکسی محاسن و معایبی دارد. حسنش این است که محدودیتی برای شروع و پایان کار ندارد و در انتخاب روز و ساعت و تعطیلات آزادی کامل برقرار است ولی عیب اصلی آن است که حتماً باید برای گذران زندگی یعنی برای بازدهی و بهره‌آوری یعنی استفاده مادی از این شغل، ساعات بسیاری کار کرد. به همین دلیل شاید توصیه‌ام به طور اخص به مادران این باشد که کاری است بسیار وقت‌گیر یعنی برای تمتع از امکانات مالی این شغل باید از مزایای زندگی چشم‌پوشی کرد.

س: شاید فکر می‌کنی این کار مردانه است؟

ج: حداقل برای من این طور نیست. همانطور که در بالا توضیح دادم کاری بسیار وقت‌گیر و خسته‌کننده است. یازده ساعت کار روزانه در بیرون از خانه حضور مادر را در خانم کم می‌کند. چند ساعتی که باقی می‌ماند صرف غذا پختن و نظافت و مرتب کردن خانه می‌شود. بدین ترتیب مجالی برای نزدیک شدن با بچه‌ها و گذراندن وقت با آنها پیدا نمی‌شود. یادم می‌آید وقتی بچه‌ها می‌خواستند درس‌هایشان را برایم از حفظ بخوانند، از شدت خستگی یک چشمم را می‌بستم و با چشم دیگر سطور را تعقیب می‌کردم و بعد از چند دقیقه به آن یکی چشم استراحت می‌دادم. سال‌هاست که یکشنبه را نتوانسته‌ایم دور هم بگذرانیم.

س: ساعات کار چگونه است؟

ج: وقتی بچه‌هایم کوچک‌تر بودند از ساعت ۵-۶ صبح تا ساعت ۴-۵ بعد از ظهر یکسره کار می‌کردم تا موقع بازگشت بچه‌ها از مدرسه در خانه باشم. به درس‌هایشان می‌رسیدم، به کلاس‌های فوق برنامه‌شان مثل شنا، موسیقی و رقص، کلاس فارسی می‌بردمشان و غذای گرمی درست می‌کردم. حدود ۷ سال برنامه‌ام بر این روال بود.

س: حالا تغییر کرده است؟

ج: بچه‌هایم حالا بزرگ شده‌اند. برنامه‌های خودشان را در کار و زندگی و دوستان خودشان را دارند و به من فرصت و آزادی عمل در مورد شروع و پایان کارم داده می‌شود.

س: چند روز در هفته کار می‌کنی؟

ج: مدت ۵ سال است که هر روز کار می‌کنم.

س: به تعطیلات می‌روی؟

به جبر روزگار، منظوم خواسته یا نخواست، به این کار کشیده شده‌اید؟ در کل از این حرفه راضی هستید؟ ضمناً مشکلات و امتیازات این کار را چطوری می‌بینید؟

- آری. امتیاز بزرگ این شغل بخصوص وقتی آرتیزان (صاحب پلاک) هستیم در آزادی عمل در انتخاب ساعت کار است. ولی مشکلات فراوان است. حال، چگونه با این مشکلات کنار بیائیم به نظر من بیشتر به روحیه و کاراکتر انسان‌ها بستگی دارد. ساعات کار طولانی، مشکلات رانندگی و ترافیک، مدیریت خرج و دخل، انتظارات مسافری و غیره، همه اینها مسائلی هستند که باید با صبر و حوصله و کاردانی کنار آمد.

- و اما به عنوان یک زن، بخصوص که اکثر شب کار می‌کنید آیا در این کار احساس امنیت می‌کنید؟ و با توجه به تجربه‌تان این شغل را برای خانم‌های علاقمند توصیه می‌کنید؟

- به نظر من پاریس در کل شهر نسبتاً امنی است. من که اکثر شب‌ها کار می‌کنم دائماً شاهد گشت و حضور پلیس‌ها هستم. با داشتن تلفن بیشتر احساس امنیت می‌کنم و در صورت مشکل از همکاری و توجه مردم و بخصوص همکاران برخوردار بوده‌ام. ولی بالاتر از این‌ها من شخصاً به دیالوگ اهمیت می‌دهم و سعی می‌کنم از مشاجره و برخورد دوری کنم تا آنجائی که از حق مادی خود صرف نظر می‌کنم تا درگیری پیش نیاید. از لحاظ جنسیتی نیز امروز انتخاب شغل مرد و زن نمی‌شناسد. در مورد تاکسی نیز هر فردی که رانندگی را دوست دارد و تا اندکی صاحب حوصله و تحمل در برابر مشکلات است می‌تواند این کار را انجام دهد.

- شما چندین سال است که در انجمن تاکسیران عضو هستید و اکثراً در جلسات و فعالیت‌های انجمن شرکت می‌کنید. به نظر شما انجمن پاسخگوی تقاضاهای اعضا هست؟ اگر کمبودهایی احساس می‌کنید شخصاً چه پیشنهادهایی دارید؟

- به نظر من وجود انجمن خیلی مثبت است و باعث شده بین ما هموطنان تاکسیران یک همبستگی ایجاد شود. در حل مشکلات چه مادی و چه معنوی اعضا اقدامات انجمن مؤثر بوده‌اند. برگزاری جلسات ماهانه، دعوت از متخصصین، تدارک عید نوروز و یا شرکت در مراسم فوت همکاران و بستگان آنان نمونه‌هایی پراهمیت از

صحبت را با مسافرانم باز می‌کنم و با آنها از هر دری سخن می‌گویم که به نظرم خیلی آموزنده است. وقتی متوجه می‌شوند که ایرانی هستیم، بحث‌های جالبی می‌کنیم. بیشتر مسافرانم از این که یک زن ایرانی هستم و با توجه به نگاهی که روی زن شرقی دارند و می‌بینند در اینجا به کار رانندگی تاکسی پرداخته‌ام، به تمجید و تحسین می‌پردازند. با بخشی از مسافرانم بخصوص خانم‌ها آنچنان روابط صمیمی می‌شود که حتی از مسائل داخل زندگیشان برایم حرف می‌زنند. از همه اینها گذشته پاریس بسیار زیباست و هر چه بیشتر می‌گذرد این زیبایی را بیش از پیش تحسین می‌کنم و حس می‌کنم که پاریس و پارسی‌ها را دوست دارم. فراموش نکنیم که پاریس فقط پایتخت فرانسه نیست و فقط متعلق به فرانسویان نمی‌باشد. پاریس متعلق به جامعه بشری است. تاریخ بشریت در پاریس ورق خورده است. پاریس شهر انقلاب کبیر فرانسه، کمون پاریس و مه ۶۸ است و این همه، دستاوردهای پر ارزشی است و من خوشحالم که در این شهر کار می‌کنم و گوشه و کنار آن را می‌بینم و با مردم آن سر و کار دارم و هر روز از خیابان‌ها و کوچه‌های شهری عبور می‌کنم که نامگذاری آن مرا به اعماق تاریخ فرو می‌برد: ژان ژاک روسو، دیدرو، دکارت، مونتسکیو و ژان ژورس و صدها نام آشنای دیگر.

س: از انجمن تاکسی‌رانان چه شناختی داری؟
ج: از تأسیس آن و چگونگی عملکردش اطلاعاتی دارم و بنظرم گردهمایی لازم و مفیدی است.
س: پس چرا عضو انجمن نیستی؟
ج: کمبود وقت. دوست دارم که آدم فعال باشد. در حاشیه نباشد، در جلسات شرکت کند. صحبتی بکند و نظری بدهد. امیدوارم که در آینده بتوانم در جلسات انجمن شما فعالانه شرکت کنم.

در خاتمه با سپاس فراوان و با آرزوی موفقیت،
تهیه و تنظیم توسط علیرضا

گفتگو با فتنه خانم

همکار و عضو انجمن تاکسیران

با عرض سلام و تبریک به مناسبت روز جهانی زن که در پیش داریم یعنی هشت مارس، لطف کنید برای آشنائی بیشتر برایمان بگوئید از کی به شغل رانندگی تاکسی در پاریس مشغول هستید؟
- تقریباً ده سال است که به این کار روی آورده‌ام.
- به احتمال زیاد شما هم مثل اکثریت ما ایرانیان

میان سینه‌ی تنگم، دلی هست
که از هر گونه شادی بی‌نصیب است

مرا عار آید از کاخی که در آن
نه آزادی نه استقلال دارم
مرا این عیش از اندوه خلق است
ولی - آوخ - زبانی لال دارم!

نه تنها مرکب و کاخ توانگر
میان دیگران ممتاز باید:
زن اشراف هم ملک است و، این ملک
ظریف و دلکش و طناز باید!

مرا خواهد اگر همبستر من
دمادم با تجمل آشناتر،
مپندار - ای زن عامی - مپندار
مرا از مرکب او پر بهاتر!

چه حاصل زین همه سرهای حرمت
که پیش پای کبر من گذارند؟
که او فردا گرم از خود بفرانند
مرا پاس پیشیزی هم ندارند

لبم را بسته‌اند اندیشه‌ام نیست
که زرین قفل او یا آهنین است
نگوید مرغک افتاده در دام
که بند پای، من ابریشمین است

مرا حسرت به بخت آن زن آید
که مردی رنجبر همبستر اوست؛
چنین زن، زر خرید شوی خود نیست
که همکار و شریک و همسر اوست

تو، ای زن - ای زن جوینده راه!
چراغی هم به راه من فرا گیر
نیم بیگانه، من هم دردمندم؛
دمی هم دست لرزان مرا گیر
(داود)

XXXXXXXXXX

از سیمین بهبهانی

تا زنی به زندان است،
روز زن شب تار است.
دم مزن ز آزادی،

فعالیت انجمن است که باید قدردانی کرد. من
پیشنهاد می‌کنم اگر در توان هیئت مدیره است در
مورد مدیریت دخل و خرج و حسابرسی
راهنمایی‌های لازم را به رفقای که مشکلات مالی
پیدا می‌کنند بدهند زیرا که در صورت غفلت اکثراً
سرنوشت یک خانواده زیر سؤال است.

- نظر شما در مورد نشریه تاکسیران ارگان ماهانه
انجمن چیست؟ داشتن آن مفید است؟ از لحاظ
محتوی آن را چگونه می‌بینید؟

- من همیشه موافق نشریه بوده‌ام بخصوص
نشریه به زبان فارسی. نه تنها انعکاسی از فرهنگ
ماست بلکه هویتی است برای انجمن و نشان
می‌دهد که اعضاء انجمن به مسائل فرهنگی بها
می‌دهند. مقالات آن در مورد مسائل حرفه‌ای،
شناخت محیط و سلامتی برایم جالب است.
- موفق باشید.

رسول

XXXXXXXXXX

زن در زندان طلا

از سیمین بهبهانی

مرا زین چهره‌ی خندان ببینید!
که دل در سینه‌ام دریای خون است
به کس این چشم پر نازم نگوید
که حال این دل غمدیده چون است

اگر هر شب میان بزم خوبان
به سان مه میان اخترانم
به گاه جلوه و پاکوبی و ناز
اگر رشک‌آفرین دیگرانم،

اگر زیبایی و خوشبویی و لطف
چو دست من، گل مریم ندارد،
اگر این ناخن رنگین و زیبا
ز مرجان دلفریبی کم ندارد

اگر این سینه‌ی مرمر تراشم
به گوهرهای خود قیمت فزوده
اگر این پیکر سیمین پر موج
به روی پرنیان بستر غنوده

اگر بالای زیبایی بلندم
به بالاپوش خز بس دلفریب است

از این که اصلاً این ولنتاین خوردنی یا پوشیدنی است، فقط می‌دانند که در این روز باید برای کسانی که دوست دارند هدیه بخرند.

ولنتاین چیست؟

در قرن سوم میلادی که مطابق می‌شود با اوایل امپراطوری ساسانی در ایران، در روم باستان فرماتروایی بوده است به نام کلودیوس دوم. کلودیوس، عقاید عجیبی داشت، از جمله این که سربازی خوب خواهد جنگید که مجرد باشد؛ از این رو ازدواج را برای سربازان امپراطوری قدغن می‌کند. کلودیوس به قدری بی‌رحم و فرمانش به اندازه‌ای قاطع بود که هیچ کس جرأت کمک به ازدواج سربازان نداشت. اما کشیشی به نام والنتیوس (ولنتاین)، مخفیانه عقد سربازان رومی را با دختران محبوبشان جاری می‌کرد. کلودیوس دوم از این جریان خبردار می‌شود و دستور می‌دهد که ولنتاین را به زندان بیاورند. سرانجام کشیش به جرم جاری کردن عقد عشاق با قلبی عاشق اعدام می‌شود. بنابراین او را به عنوان فدائی و شهید راه عشق می‌دانند و از آن زمان نهاد و سمبلی می‌شود برای عشق.

اما متأسفانه و با کمال تعجب، ایرانیان با بیش از چهار هزار و پانصد سال تمدن، برگزاری جشن‌ها و مناسبت‌های بیگانه را نشانه تمدن و فخر می‌دانند! همه اسم «ولنتاین» را شنیده‌اند و مراسم آن را مانند سایر بیگانگان به جا می‌آورند، ولی تا به حال اسم «سپندارمذگان» به گوششان هم نخورده است.

سپندارمذگان چیست؟

در ایران باستان، نه چون رومیان از سه قرن پس از میلاد، که از بیست قرن پس از میلاد، یعنی حدود دو هزار سال پیش از تولد ولنتاین، میان آریاییان روزی موسوم به روز عشق (سپندارمذگان یا اسفندارمذگان) بوده است. این روز در تقویم زرتشتی مصادف است با پنجم اسفند ماه و در تقویم جدید ایرانی، که شش ماه اول سال سی و یک روز حساب می‌شود، شش روز به جلو آمده و دقیقاً مصادف می‌شود با ۲۹ بهمن، یعنی چهار روز پس از روز ولنتاین فرنگی.

زرتشتیان جشن «سپندارمذگان» (روز زن و روز زمین) را هر ساله در پنجم ماه برگزار می‌کنند. قابل ذکر است که در ایران باستان هر ماه را سی روز حساب می‌کردند و علاوه بر این که ماه‌ها اسم داشتند، هر یک از روزهای ماه نیز یک نام داشتند. به عنوان

تا زنی گرفتار است.
جرعه‌ای که می‌نوشم،
جامه‌ای که می‌پوشم.
دست خط تائیدش
در میان دستار است.
این زنان که نیمی‌شان
بهره‌ای ز حق دارند،
نیم دگر ایشان
جمله کارشان زار است.
پای بند سنت‌ها
سرگشته جهل است
پشت سر زنان آتش
پیش روی دیوار است
زن که حق خود خواهد
فتنه‌جو شمارندش
وان که بگذرد از حق،
لاجرم نکوکار است
گر چه عید نزدیک است
مادران به زنداند.
در نگاه فرزندان
آرزوی دیدار است
نان مادران بی‌شک
زهر مار خواهد شد
زانکه شام فرزندان
دست پخت اغیار است
ای که مرتبت داری
آنکه مرحمت نشناخت
گر خدایگان باشد
نزد بندگان خوارست.
باز کن در زندان
هر چه زودتر خوشتر
وقت مانده، اندک شد
ظلم رفته، بسیار است.

سیمین بهبهانی - ۸ مارس ۲۰۱۲

سوسن

XXXXXX

Saint Valentin

روز عشق فرنگی (ولنتاین) و روز عشق ایران باستان (سپندارمذگان) به فاصله چهار روز از هم قرار دارند. چند سالی است که ۲۵ بهمن (۱۴ فوریه) روز ولنتاین و خرید گل و عروسک، شکلات و... در کشورمان باب شده است. اکثر جوان‌ها بدون اطلاع

از دیدگاه وی همه انسان‌ها - همه زنان و مردان - دارای حقوق برابریند و دختران را در گزینش همسر آزاد شمرده و عشق پاک و دلش نیک را دو معیار اصلی می‌داند و خوشبختی همسران جوان را در زندگی زناشویی در این می‌داند که هر یک بگوشتند تا در راستی از دیگری پیش جویند.

ملت ایران از جمله ملت‌هایی است که زندگی‌اش با جشن و شادمانی پیوند فراوانی داشته است، به مناسبت‌های گوناگون جشن می‌گرفتند و با سرور و شادمانی روزگار می‌گذرانده‌اند. این جشن‌ها نشان دهنده فرهنگ، نحوه زندگی، خلق و خوی، فلسفه حیات و کلاً جهان‌بینی ایرانیان باستان است.

تهیه و تنظیم از: مینا



دعوت

به جلسه عمومی انجمن تاکسیران

از کلیه اعضای انجمن و همکاران گرامی دعوت می‌کنیم که در جلسه عمومی انجمن در ماه ژانویه شرکت نمایند.

زمان: دوشنبه ۴ مارس

مکان: رستوران الهام

ساعت شروع جلسه: ۱۹:۳۰

دستور جلسه:

۱ - سخن هیئت مدیره

۲ - برگزاری روز جهانی زن

۳ - حضور Mme CHALABI در رابطه با بیلان

۴ - بحث آزاد

حضور فعال شما به غنی کردن جلسه می‌افزاید.

موفق و پیروز باشید

هیئت مدیره انجمن تاکسیران



اطلاعیه

جلسه عمومی انجمن تاکسیران، اولین دوشنبه هر ماه ساعت ۱۹:۳۰ در رستوران الهام برگزار می‌گردد.

Chez - Elham, 11, Rue de la REYNIE

75004 Paris - Métro : Chatelet-Les-Halles

حضور در جلسه عمومی انجمن تاکسیران، برای

کلیه همکاران (عضو و غیر عضو) آزاد می‌باشد.

مثال روز اول «روز امور اسزاده»، روز دوم، روز بهمن (سلامت، اندیشه)، روز سوم اردیبهشت یعنی «بهترین راستی و پاکی»، روز چهارم شهریور یعنی «فرمانروایی آرمانی» و روز پنجم «سپندارمذ» بوده است.

«سپندارمذ» لقب ملی زمین است یعنی گستراننده، مقدس، فروتن، زمین نماد عشق است چون با فروتنی، تواضع و گذشت به همه عشق می‌ورزد. زشت و زیبا را به یک چشم می‌نگرد و همه را چون مادری در دامن پر مهر خود اسان می‌دهد. به همین دلیل در فرهنگ ایران باستان «سپندارمذ» را به عنوان نماد عشق می‌پنداشتند. پسوند «گان» هم به معنی «چشن» است، و در نتیجه «سپندارمذگان» به معنی «چشن سپندارمذ» (چشن روز زن و زمین) است.

ناگفته نماند که در ایران باستان در هر ماه یک بار، نام روز و ماه یکی می‌شده است که در همان روز که نامش با نام ماه مقارن می‌شد، چشنی ترتیب می‌دادند متناسب با آن روز و ماه. مثلاً شانزدهمین روز هر ماه «مهر» نام داشت که در ماه مهر، «مهرگان» لقب می‌گرفت. همین طور روز پنجم هر ماه «سپندارمذ» یا «اسفندارمذ» نام داشت که در ماه دوازدهم سال که آن هم «اسفندارمذ» نام داشت، چشنی با همین عنوان می‌گرفتند.

«سپندارمذگان» چشن زمین و گرمی داشت عشق است که هر دو در کنار هم معنا پیدا می‌کردند. در این روز زنان به شوهران خود با محبت هدیه می‌دادند. مردان نیز زنان و دختران را بر تخت شاهی نشاند، به آنها هدیه داده و از آنها اطاعت می‌کردند. چشن «سپندارمذگان»، روز گرمی داشت زنان در ایران باستان بوده است.

در بلور ایرانی مرد دارای قدرت مردانگی و تفکر و خردورزی بیشتری است. در برابر آن نیز زن دارای مهرورزی، عشق پاک، پاکدامنی و از خود گذشتگی فراوان‌تری است که هر یک از این دو به تنهایی راه به جایی نبرده و حتی روند پویایی گیتی را هم به ایستایی می‌کشاند. اگر مردان بدنه هواپیمای خوشبختی‌اند، زنان موتور آن‌اند که پیکره بی موتور و موتور بی بدنه هیچ کدام به تنهایی به اوج سعادت نمی‌رسند بلکه فرهای حرکت و جنبش هم برایشان ناممکن است. انشور زشت خوشبختی بشر را وابسته به میزان دلش و خرد اسان می‌داند نه جنسیت و قومیت و رنگ و نژاد و